

بررسی موانع تربیت سیاسی از بُعد انحرافات اعتقادی و راه‌حل‌های آن در قرآن و حدیث

چکیده

در عصر حاضر، انحرافات اعتقادی یکی از مهم‌ترین موانع تربیت سیاسی است که این گونه از موانع، سبب ناکارآمدی این نوع تربیت شده است؛ به همین علت، مقاله‌ی حاضر با روش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی، به دنبال تبیین موانع تربیت سیاسی از بُعد انحراف اعتقادی و راه‌حل‌های آن است که نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر آن است که از دیدگاه قرآن و روایات، کفر و نفاق، تکذیب آیات الهی، غفلت از شیطان و نفاق و دورویی مهم‌ترین ابعاد انحرافات اعتقادی هستند که راه‌حل‌هایی مانند اعراض، توجه همیشگی به رحمت الهی، پناه بردن به خداوند از شرّ وسوسه‌های شیطان، صداقت دینی برای انحرافات مذکور ارائه شده است. درمجموع می‌توان گفت که آیات و روایات ناظر بر موانع تربیت سیاسی، به‌ویژه انحرافات اعتقادی بیانگر آن است که در قرآن کریم و روایات، به تربیت سیاسی افراد توجه فراوانی شده است که در صورت توجه به آن راه‌حل‌ها، می‌توان موانع انحرافات اعتقادی را برطرف کرد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۷
از صفحه ۱۹ تا صفحه ۳۶

مصطفی دهقانی فیروزآبادی
دانشجوی دکترا، نویسنده مسئول
dm.dehghani@yahoo.com

محمد علی رضایی اصفهانی
استاد دانشگاه جامعه المصطفی
العالمیه
rezaeefahani@info.com

واژگان کلیدی:

تربیت سیاسی، انحرافات اعتقادی، کفر و نفاق، غفلت از شیطان.

در سده‌ی اخیر و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ضرورت طرح تربیت سیاسی بسیار نمایان شد. از آنجاکه نظام سیاسی اسلام، خود حاوی مجموعه‌ای از قواعد و احکام اسلامی است؛ لذا برای پرورش افراد مستعد در این حوزه، نگرش اساسی به تربیت سیاسی ایجاد شد که نگاه جدیدی را به موضوع تربیت سیاسی در پی داشت و ضرورت رجوع به موضوع تربیت سیاسی احساس شد. بنیان‌گذار این نظام اسلامی نیز، در سخنان و نوشته‌های خویش، بر تربیت سیاسی افراد تأکید داشتند؛ زیرا هر مکتب و نظام سیاسی به انسان‌های توانمند، کارآمد و پر دغدغه نیازمند است. تربیت سیاسی، به‌عنوان یکی از ساحت‌های تربیت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا انسان موجودی اجتماعی است و برای رسیدن به کمالات خود از مسیر اجتماع، ابتدا باید مفاهیم اساسی و مرتبط با این مسیر را بشناسد و بر اساس آن برنامه‌ریزی کند تا به سعادت حقیقی برسد. این از خصوصیات همه‌ی انسان‌هاست و در همه‌ی جوامع و زبان‌های گوناگون و مکاتب عقیدتی وجود دارد و بر اساس همین مکاتب هم تربیت سیاسی شدت و ضعف داشته است. در تربیت سیاسی، برای تربیت انسان تلاش می‌شود که بتواند نقش خود را به‌عنوان یک عضو سیاسی در اجتماع به دست بیاورد و بشناسد و با احترام به قانون، به نظارت اجرایی پردازد؛ به‌عبارت دیگر، در تربیت سیاسی تلاش می‌شود تا شخصیت سیاسی افراد شکل بگیرد که مجموعه‌ای از گرایش‌ها و تمایلاتی است که دیدگاه‌های سیاسی او را تشکیل می‌دهد. تربیت افراد باید به ایجاد رابطه‌ی برادرانه با ملل دیگر و تلاش برای تشکیل امت اسلامی، استفاده از آزادی‌های مشروع و ایجاد آمادگی نظامی در همه‌ی افراد جامعه، به‌منظور دفاع از حیثیت و شرف انسانی، رشد و تقویت جنبه‌های ایثار، فداکاری، گذشت، شهادت در راه خدا، داشتن روحیه‌ی شجاعت و نداشتن ترس و مبارزه‌ی بی‌امان علیه خصم و نیز صبر و مقاومت در برابر دشواری‌ها بیانجامد؛ به‌عبارت دیگر، تربیت سیاسی از مهم‌ترین انواع تربیت است که در تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه نقش اساسی دارد. در هر جامعه‌ای، بر اساس نظام سیاسی حاکم بر آن جامعه، مبانی و اصولی وجود دارد که جامعه را به سوی اهداف آن پیش می‌برد. با توجه به نگاه متعالی دین اسلام به انسان، در تعالیم آن، عنایت ویژه‌ای نیز به تربیت او وجود دارد. از آنجاکه دین اسلام یک دین اجتماعی است، بر تربیت اجتماعی سیاسی انسان‌ها نیز بر اساس مبانی قرآنی و روایی آن بسیار تأکید کرده است. بر اساس آنچه در دنیای سیاست می‌گذرد و مشاهده می‌شود، تربیت سیاسی بر پایه‌ی دو دیدگاه تربیتی است که اصول تربیت سیاسی آن نظام را تشکیل می‌دهد و می‌توان به آنها دو گونه‌ی تربیت سیاسی شیطانی و تربیت سیاسی الهی تقسیم کرد. مقصود از تربیت سیاسی شیطانی که منسوب به مکیاولی است، این است که بر اساس دروغ و نیرنگ می‌توان سیاست کرد و به قدرت رسید. هنگامی که اصل بر به دست آوردن قدرت از هر راهی شد تعالیم دینی نیز جایگاه خود را از دست خواهند داد به‌گونه‌ای که نتیجه‌ای جز جدایی دین از سیاست در بر نخواهد داشت. دین اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین در همه مباحث پاسخگو بوده و برای سعادت بشر برنامه‌های تربیتی مشخصی دارد که تربیت سیاسی افراد، ازجمله ساحت‌های تربیتی آن است و

اگر نظامی بر اساس این مبانی قرآنی شکل بگیرد، با کمترین مشکل روبرو خواهد شد. بسیاری از اندیشمندان اسلامی نیز بر تربیت سیاسی فرد و اجتماع تأکید داشته‌اند؛ اما آن چیزی که در عصر حاضر در تربیت سیاسی ضرورت دارد موانع آن است که پژوهش حاضر، موانع اعتقادی آن را بیان و بررسی کرده است؛ سپس راهکارهایی در این باره با استفاده از آیات قرآن و روایات ارائه می‌کند.

پرسش پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. از دیدگاه قرآن و روایات، موانع انحرافی اعتقادی تربیت سیاسی چگونه است؟
۲. در قرآن و روایات، چه راه‌حلهایی برای برطرف کردن موانع انحرافی اعتقادی تربیت سیاسی ارائه شده است؟
۳. تربیت سیاسی از دیدگاه قرآن و روایات چیست؟

پیشینه پژوهش

از آنجاکه موضوع تربیت سیاسی بسیار گسترده است، پژوهش‌هایی درباره‌ی آن انجام گرفته که از میان آنها می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

۱. تربیت سیاسی در اندیشه‌ی هابز نویسنده: جفری وگان، مترجم: حسین بشریه؛
۲. کتاب تربیت سیاسی اجتماعی و حیانی نوشته‌ی محمدحسین الهی‌زاده؛
۳. کتاب تربیت سیاسی نوشته‌ی محمدحسن فاطمی‌راد و دیگران؛
۴. مقاله‌ی تربیت سیاسی در پرتو انتظار، تألیف سید مهدی موسوی؛
۵. مقاله‌ی «مبانی و مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه امام خمینی»، نوشته‌ی احمد سلحشوری؛
۶. مقاله‌ی «بررسی اهداف تربیت سیاسی در قرآن، با تأکید بر مبانی و اصول تربیتی» تألیف محمد داودی.

لازم به ذکر است که پژوهش‌های انجام‌شده، معمولاً به تربیت سیاسی به‌طور عام، کلی و از بعد سیاست پرداخته‌اند و این در حالی است که پژوهش حاضر موانع آن از بعد انحرافات اعتقادی و راه‌حل‌های آن از دیدگاه قرآن و روایات را بررسی کرده است.

۱. تربیت سیاسی

برای تبیین مفهوم تربیت سیاسی، ابتدا باید واژه‌ی تربیت و سیاست را بررسی، سپس با استفاده از مفهوم به‌دست آمده، معنای تربیت سیاسی را نقد و تحلیل کنیم. واژه‌ی تربیت از ریشه‌ی «ربو، یربو» یا «ربا، ربی» یا «رأب» به معنای رشد و نمو، افزودن، پرورش جسمی و اصلاح و جمع کردن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۰-۲۱؛ فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۱۷). این سه ریشه، اشتقاقات اکبر واژه‌ی «رب» هستند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۰-۲۱) و هرکدام با دیگری نیز بر معنای خاصی دلالت می‌کنند. در بررسی معانی واژه‌ها از ریشه‌ی «ربی» یا «ربا» در معجم مقاییس اللغة آمده است: سه

حرف راء وباء و حرف معتل (باء) و همزه (أ) بر اصل واحدی که عبارتند از زیادی، فزونی و بلندی دلالت می‌کنند (احمدبن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸۳). عده‌ای تربیت را از ماده‌ی «رب» به معنای «نگهداری کردن، مراعات کردن و مصالح را در نظر گرفتن و پرورش دادن» می‌دانند. ابن‌اثیر می‌گوید: واژه‌ی تربیت از ریشه‌ی «رب» به معنای اصلاح و تدبیر و سرپرستی کردن، خوب رسیدگی کردن و به اتمام رساندن و کامل کردن است (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۷۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۹۹؛ طریحی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۵). به نظر می‌رسد بیشتر لغویان تربیت را با عنایت به ریشه‌ی «رب» تعریف کرده‌اند. برای آشنا شدن بیشتر با این ریشه‌ی لغوی و معانی آن، به بررسی نظرات برخی از لغویان می‌پردازیم.

در معجم مقاییس اللغة، سه اصل در معانی مختلف واژه‌ی «رب» ذکر شده است: اصل اول (إصلاح الشی) که اگر به مالک، خالق و صاحب یک‌چیز (رب) گفته شود، با در نظر گرفتن این اصل بوده است؛ زیرا معمولاً این سه، اصلاح‌گر مخلوق خود هستند. اصل دوم، (لِزوم الشی) یا همراهی با آن است که مراقب همیشگی از شیع است که با معنی قبلی نیز مناسبت دارد و حالت تدریج و ادامه را در امر تربیت مدنظر دارد. اصل سوم (ضُمُّ الشیء للشیء) که آن نیز با مفاهیم پیشین مناسبت دارد و پیوستن و اضافه و جمع شدن چیزی با چیز دیگری را می‌رساند (احمدبن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸۱ - ۳۸۲).

مفسرین نیز در بررسی لغوی، مطالبی درباره‌ی «رب» و «تربیت» نوشته‌اند. در مجمع‌البیان آمده است: «رب» معنای مختلفی مانند رهبر مطاع، مالک، صاحب، پرورش‌دهنده و مصلح دارد و از مصدر تربیت اشتقاق یافته است. اگر به صورت مجرد و یا مضاعف به کار رود، معنای واحدی دارد. اینکه گفته می‌شود فلانی کار و ساخته‌ی خود را تربیت کرد؛ یعنی آن را رشد داد (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۹۵).

در تفسیر نمونه آمده است: اما واژه‌ی «رب» در اصل، به معنی مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد ... باید توجه داشت که رب از ماده‌ی «ربب» است؛ نه «ربو» (ماده‌ی اشتقاق آن مضاعف است و نه ناقص) و به هر روی در معنای آن، پرورش و تربیت افتاده است و لذا در فارسی، معمولاً آن را به عنوان پروردگار ترجمه می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۰).

نکته‌ی قابل توجه اینکه «ربب» مضاعف است و به علت ثقیل بودن در تلفظ، حرف «باء دوم» به حرف عله‌ی «یاء» تبدیل شده تا در تلفظ و استعمال، سهولت و تخفیف ایجاد شود (رب ربی تربیه)^۱؛ بنابراین، نتیجه می‌گیریم که معنای تربیت از ماده‌ی «ربب» را برای سوق دادن به سوی کمال است.

موضوع تربیت به عنوان یک موضوع اخلاقی- فرهنگی، همیشه مورد توجه و دغدغه‌ی اجتماعی دانشمندان اسلامی و تأثیرگذاران علمی- فرهنگی جامعه بوده و نسبت به اجرایی شدن آن تلاش‌های بسیاری شده است. در اینجا، به دیدگاه‌های برخی از نظریه‌پردازان اسلامی اشاره می‌کنیم.

ابن‌سینا در تعریف تربیت می‌گوید: تعلیم و تربیت عبارت است از برنامه‌ریزی و فعالیت محاسبه شده به منظور رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی برای رسیدن انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی (رهنمایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۸۴).

این تعریف به نوعی، انسان را با یک برنامه‌ی منظم و دقیق بر اساس آینده‌نگری در دو

۱- و حکى أحمد بن یحیی: لا وربک لا أفعل. قال: یرید لا وربک، فأبدل الباء یاء، لأجل التضعیف.

حوزهی فردی و اجتماعی، به سرمنزل مقصود می‌رساند که همان سعادت و کمال در دنیا و آخرت است. گفتنی است در این تقسیم‌بندی، حوزهی اجتماعی هم به دو بخش اجتماع کوچک یعنی خانواده و اجتماع بزرگ یعنی جامعه تقسیم می‌شود.

واژهی «سیاست» از مادهی «سوس» (ساس) به معانی زیر آمده است:

۱. سیاست به کار کسی گفته می‌شود که مهتری و تیماری چهارپایان را انجام می‌دهد و حاکم و سیاست‌مدار به کسی گفته می‌شود که به اصلاح مردم و کارهای آنان می‌پردازد.^۱

۲. سیاست به معنای امرونی کردن به رعیت، امر کردن و اقدام کردن به کاری و انجام کاری است برای چیزی (کسی) که به مصلحت آن است.^۲

بنابراین، سیاست یعنی مصالح یک چیز یا شخص یا گروهی را در نظر گرفتن و اقدام جدی برای اجرای آن مصالح در حق آنان است. درواقع، سیاست، چشم دورنگر جامعه است که از بالا و با احاطه بر همه چیز و همه کس، مصلحت‌ها را رصد می‌کند و به تناسب موقعیت زمانی و مکانی، برای افراد و کلیت جامعه تصمیم می‌گیرد.

در اصطلاح، سیاست به معنای درست خود، همان تربیت کردن است و تربیت یعنی پروراندن فضایی که طبیعت در آدمی به ودیعه نهاده است (عنایت، ۱۳۹۰، ص ۴). ارسطو جامعه را متشکل از خانواده‌هایی می‌داند که برای تأمین نیاز خود گرد هم جمع شده‌اند و سیاست یعنی کسب زندگی سعادتمندانه که وظیفه‌ی دولت است. در حقیقت، ارسطو سیاست را محصول ضعف انسان می‌داند که به سبب رفع نیازهای خود، محتاج به دیگران است و اجتماع خانواده، برای رفع این نیازها، جامعه را شکل می‌دهد و برای آن دولت انتخاب می‌کند تا برای رفع نیاز اجتماع و تعیین اهداف سعادتمندانه و رساندن به این اهداف، اقداماتی را انجام دهد.

بنابراین، با توجه به مطالب یادشده می‌توان گفت:

تربیت با هر عنوان و شرایطی نمی‌تواند از سیاست جدا باشد و منظور از سیاست، مشی و روشی است که در آن، به روابط متقابل مردم با زمامداران، وضع و تشریح قوانین و کیفیت تحزب برای پیشبرد اهداف پرداخته می‌شود. آدمی نمی‌تواند دور از اجتماع و برکنار از تأثیرات سیاسی به زندگی ادامه دهد. پس باید از جوانب آن آگاه شود (قائمی امیری، ۱۳۹۰، ص ۲۴-۲۵).

در تربیت سیاسی، برای تربیت انسانی تلاش می‌شود که بتواند نقش خود را به‌عنوان یک عضو سیاسی، در اجتماع به‌دست بیاورد و بشناسد و با احترام به قانون، به نظارت اجرایی بپردازد؛ به عبارت دیگر، در تربیت سیاسی تلاش می‌شود تا شخصیت سیاسی افراد شکل گیرد که مجموعه‌ای از گرایش‌ها و تمایلاتی است که دیدگاه‌های سیاسی او را تشکیل می‌دهد. تربیت افراد باید به ایجاد رابطه‌ی برادرانه با ملل دیگر و تلاش به‌منظور تشکیل امت اسلامی، استفاده از آزادی‌های

۱- «الاسة فعل المانی الذی یشوش الدواب سیاسة، یقوم علیها و پروضها؛ و الوالی یشوش الرعية و أمرهم» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ذیل ماده اسوس).

۲- «کل ذلک من ش الرعية سیاسة أمرتها و نهيتها؛ و شاش زید اس أمر و قام بأمره. وفی الخبر «کان و اسرائیل تشوه أنبیائهم.» ای تتولی أمرهم کالأمراء و الولاة، بالرعية من السیاسة و هو القیام علی الشیء بما یصلحه» (طریحی، ۱۴۰۳، ذیل مادهی سوس).

مشروع و ایجاد آمادگی نظامی در همه‌ی افراد جامعه به‌منظور دفاع از حیثیت و شرف انسانی، رشد و تقویت جنبه‌های ایثار، فداکاری، گذشت، شهادت در راه خدا، داشتن روحیه‌ی شجاعت، نداشتن ترس، مبارزه‌ی بی‌امان علیه دشمن و نیز صبر و مقاومت در برابر دشواری‌ها بینجامد. تربیت سیاسی عبارت است از «پروراندن استعدادی درونی و به فعلیت درآوردن آنها در سایه‌ی دانش اجتماعی‌ای به نام سیاست که درباره‌ی اجتماع و جامعه است و برای مصالح، عقاید و منافع اجتماعی، با هدف برقراری امنیت خارجی و تفاهم داخلی گام برمی‌دارد و سوق دادن به‌سوی کمال و سعادت دنیا و آخرت هدف مهم آن است.»

بر اساس این تعریف می‌توان برای تربیت سیاسی، ارکانی را تعریف کرد:

۱. شناخت: شناخت استعدادهای درونی برای به فعلیت درآوردن آنها.

۲. حس شایستگی سیاسی: حس نقش‌آفرینی برای ارتقای سطح فهم و درک سیاسی به‌منظور حرکت در مسیر کمال و سعادت دنیوی و اخروی.

البته می‌توان تعریفی دقیق‌تر برای تربیت سیاسی در نظر گرفت؛ همانند تعریف جان الیاس که می‌گوید:

تربیت سیاسی پرورش فضایل، دانش و مهارت‌های موردنیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در بازسازی آگاهانه جامعه خود است (الیاس، ۱۳۸۵، ص ۱۸).

در این تعریف، به‌خوبی درمی‌یابیم که جامعه‌پذیری سیاسی و تربیت سیاسی رابطه‌ی بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند و این همان چیزی است که جان الیاس بر آن تأکید می‌کند.

۲. انحراف اعتقادی

اختلال در تفکر اعتقادی و اندیشه دینی، ازجمله ناهنجاری‌هایی است که در فرد ایجاد می‌شود. فرد در بستر این اختلال ممکن است واقعیت‌ها را اشتباه بگیرد و رفتارهایی انجام دهد که از شخص عاقلی صادر نمی‌شود؛ مثلاً نمازخواندن را با دستوری که در شریعت اسلامی مطرح‌شده، به ذکر و یاد خدا بودن تلقی کند و بگوید خداوند نماز را برای جلوگیری از غفلت انسان واجب کرده است و این حکمت با ذکر و یاد خدا محقق می‌شود و ممکن است بگوید نماز خواندن با ارکان مخصوص، واجب نیست. چنین فردی با اختلالی که در تفکرش ایجادشده است، نماز را از رفتارهای عبادی خود حذف می‌کند و با این انحراف فکری، بسیاری از محرمات الهی را مرتکب می‌شود. اعتقادات و عقاید از هنجارهایی هستند که مشخص می‌کنند چه کاری درست است و چه کاری غلط؛ ازاین‌رو، اعتقادات انسانی جزء هنجارهای دینی است. آنچه در شریعت واجب شده، قاعده‌ی درستی است که باید انجام شود و آنچه حرام شده، قاعده‌ی غلطی است که ترکش لازم است.

۳. موانع انحراف اعتقادی تربیت سیاسی از دیدگاه قرآن و روایات

انحراف اعتقادی در تربیت سیاسی با محورهای نفاق و دورویی، غفلت از شیطان و تکذیب آیات الهی نمود پیدا می‌کند که در این بخش از مقاله‌ی حاضر، ابتدا آسیب‌های یادشده را از

دیدگاه آیات و روایات بررسی می‌کنیم، سپس به ارائه‌ی راهکار می‌پردازیم:

۱-۳. کفر و نفاق

تربیت سیاسی به‌عنوان یک اقدام فرهنگی- اجتماعی، نیازمند زمینه‌ها و شرایط مناسبی است که افراد در آن شرایط و زمینه‌ها بتوانند دانش و مهارت‌های موردنیاز خود را برای مشارکت سیاسی آماده کنند؛ اما مرور بر تاریخ جامعه‌ی اسلامی نشان می‌دهد که در هر زمانی، اقشاری از جامعه سدّ راه حق و حقیقت بوده و با نقشه‌های پلید خود، در مخدوش کردن چهره‌ی دین در همه‌ی ابعاد، چه در ناکارآمد جلوه دادن اسلام در زمینه‌ی اقتصاد، چه در ناتوان دانستن دین در زمینه سیاست و حکومت‌داری و چه در زمینه‌های دیگر سعی داشته‌اند. آنان کفار و انسان‌های دورو و ریاکاری بودند که سبب پدید آمدن مشکلات فراوانی برای دین شده‌اند. این افراد با رخنه کردن در بخش سیاسی و حکومتی، نظام سیاسی جامعه را دچار اختلال کرده و آن نظام سیاسی و جامعه را از رسیدن به اهداف والای خود منحرف می‌کنند.

«وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (احزاب، ۴۸)؛ و از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنان اعتنا منما و بر خدا توکل کن و همین بس که خدا حامی و مدافع (تو) است.»

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه‌ی شریفه، راه‌حل این آسیب را ترک و اعراض می‌داند و این‌گونه به شرح آن می‌پردازد:

قوله تعالی: «وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» تقدم معنى طاعة الكافرين والمنافقين فى أول السورة وقوله: «وَدَعِ أَذَاهُمْ» أى اترك ما يؤذونك بالإعراض عنه و عدم الاشتغال به و الدليل على هذا المعنى قوله: «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» أى لا تستقل بنفسك فى دفع أذاهم بل اجعل الله وكيلا» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۳۰).

«وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» معنای اطاعت کافران و منافقان در ابتدای سوره گذشت. «وَدَعِ أَذَاهُمْ»؛ یعنی آنچه به تو آزار می‌رساند، رها کن و در مقام پیگیری آن بر نیا و خود را مشغول بدان مساز؛ دلیل بر اینکه معنایش این است که ما گفتیم، جمله‌ی «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» است؛ یعنی تو خود را در دفع آزار آنان مستقل ندان، بلکه خدا را وکیل خود در این دفع بدان و خدا برای وکالت کافی است.

در کتاب مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن هم این‌گونه به تبیین و توضیح آن پرداخته شده است: «ولا تطع الكافرين والمنافقين» هو مفسر فى أول السورة «ودع أذاهم» أى و أعرض عن أذاهم فإنى سأكفيك أمرهم إذا توكلت على و عملت بطاعتي فإن جميعهم فى سلطاني بمنزلة ما هو فى قبضة عبدى و قيل معناه كف عن أذاهم و قتالهم و ذلك قبل أن يؤثر بالقتال عن الكلبي «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» أى و أسند أمرك إلى الله ينصرك عليهم «وكفى بالله وكيلا» أى كافيا و متكفلا بما يسند إليه» (طبرسی، ۱۴۰۸، ق، ج ۸، ص ۵۶۹). «ودع أذاهم»؛ یعنی اعراض و دوری از اذیت ایشان بکن که من البته به این زودی، امر ایشان را کفایت می‌کنم. هرگاه بر من توکل کردی و بر طاعت من عمل

نمودی؛ پس مسلماً همه‌ی آنها در تحت سلطنت من هستند و آن به‌منزله‌ی چیزی است که در کف دست بنده‌ی من است. کلبی گوید: یعنی از اذیت و کشتن ایشان خودداری نما و این پیش از فرمان قتال و پیکار با آنان است؛ و «توکل علی الله»؛ یعنی کار خود را به خدا اسناد بده که تو را بر ایشان یاری می‌کند و غلبه و پیروزی می‌دهد. «و کفی بالله وکیلاً»؛ یعنی خدا کافی و متکفل است به آنچه به او اسناد داده‌شده است.

کافران و منافقان، همیشه از راه‌های مختلفی، برای اجرای نقشه‌های شوم خود اقدام می‌کنند و با تبلیغات گسترده و اقناع‌گونه، شیوه‌های رفتاری و گفتاری سیاسی را به جامعه تزریق می‌نمایند که البته با هوشیاری و کمک گرفتن از آموزه‌های دینی می‌توان بر نقشه‌های آنان پیروز شد؛ همان‌گونه که قرآن کریم راه علاج این‌گونه راه‌ها و الگوهای انحرافی را در اعراض و پیروی نکردن از آنها بیان کرده است. در بیان روایات تفسیری اهل سنت نیز، برای این الگوهای انحرافی، راه حل اعراض و صبری کردن بیان شده است.

«و أخرج عبد بن حميد و ابن جرير و ابن أبي حاتم عن قتادة رضي الله عنه في قوله يا أيها النبي إنا أرسلناك شاهد. قال علي أمتك بالبلاغ و مبشرة بالجنة و تير من النار و داعيا إلى الله إلى شهادة أن لا إله إلا الله إنه قال بامر و سراجا منيرة. قال كتاب الله يدعوهم إليه و بشر المؤمنين بأين لهم من الله فلا كبيرة و هي الجنة ولا تطع الكافرين و المنافقين ودع أذاهم قال اصبر على أذاهم؛ و أخرج الفريابي و ابن أبي شيبة و عبد بن حميد و ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم عن مجاهد رضي الله عنه في قوله ودع أذاهم قال اعرض عنهم» (سيوطی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۰۷)؛ قتاده گوید معنای سخن خدا که می‌گوید: «یا ایها النبی إنا أرسلناک شاهد»؛ یعنی بر امت به واسطه‌ی تبلیغ، شاهد هستی و بشارت‌دهنده به بهشت و ترساننده از جهنم و معنای «و داعية إلى الله»؛ یعنی دعوت به شهادت بر وحدانیت خدا و «یاذنه»؛ یعنی به سبب دستور خدا و «سراجا منيرة»؛ یعنی کتاب الهی دعوت می‌کند مردم را امر الهی و مراد از «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَن لَّهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا»، بهشت الهی است و منظور از «ولا تطع الكافرين و المنافقين و دع أذاهم»، صبر کردن نسبت به اذیت ایشان است.

مجاهد در این باره گفته است که «ودع أذاهم»؛ یعنی به آنان توجه نکن و از آنان روی بگردان. البته در کتاب التفسیر الکبیر هم بیانی شبیه بیان تفاسیر دیگر آمده است:

«و علی هذا فقولہ تعالی: و دَعِ أَذَاهُمْ أی دَعِهْ إِلَى اللَّهِ فَإِنَّهُ يَعَذِّبُهُمْ بِأَيْدِيكُمْ و بالنار و یبین هذا قولہ تعالی: و توکل عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا أی الله کاف عبده (فخر رازی، ۱۴۲۸، ج ۲۵، ص ۱۷۴)؛ بنابراین کلام خدا که فرموده: "ودع أذاهم"؛ یعنی امر آنان را به خدا واگذار کن که خدا آنان را به وسیله‌ی شما و به وسیله‌ی آتش عذاب خواهد کرد و مشخص می‌کند که سخن خدا را که فرمود: «و توکل عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»، به معنای کفایت الهی نسبت به بندگان است.» با این دو بیان روایی معلوم می‌شود که از نگاه اهل سنت نیز، راه علاج الگوهای انحرافی سیاسی که با شیوه‌ی تبعیت مطرح می‌شود، همان پیروی نکردن و اعراض از نقشه‌های انحرافی دشمنان است. در روایات شیعه هم از توکل به‌عنوان یک راهکار بسیار عالی با درجه‌ی قرب بالا

یادشده است:

«حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ص قَالَ: جَاءَ جَبْرِئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ بِهَدِيَّةٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدًا قَبْلَكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ قُلْتُ وَمَا هِيَ قَالَ الصَّبْرُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قُلْتُ وَمَا هُوَ قَالَ الرِّضَا وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قُلْتُ وَمَا هُوَ قَالَ الْيَقِينُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قُلْتُ وَ مَا هُوَ يَا جَبْرِئِيلُ قَالَ إِنَّ مَدْرَجَةَ ذَلِكَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقُلْتُ وَ مَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَ اسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۲۶۰، ج ۱)؛ جبرئیل نزد پیامبر اکرم آمد و عرض کرد: خداوند مرا با هدیه‌ای که تا به حال به احدی نداده است، نزد شما فرستاده است. پیامبر اکرم پرسیدند: آن هدیه چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: صبر و چیزی بهتر از آن. پیامبر اکرم پرسیدند: آن چیست؟ عرض کرد: رضا و بهتر از آن. پرسید: بهتر از آن چیست؟ گفت: زهد و بهتر از آن. پیامبر اکرم پرسید: بهتر از آن چیست؟ گفت: اخلاص و بهتر از آن. پیامبر اکرم پرسید: بهتر از آن چیست؟ گفت: یقین و بهتر از آن. پیامبر اکرم پرسید: بهتر از چیست؟ گفت: بالاترین آنها توکل بر خداست. پیامبر پرسید: توکل بر خدا چیست؟ عرض کرد: اینکه بدانی که هیچ مخلوقی ضرر و نفعی نمی‌رساند و چیزی عطا نمی‌کند و مانع چیزی هم نمی‌شود و اینکه از مخلوقات مایوس باشد؛ پس هنگامی که بنده الهی این‌گونه باشد، کاری برای غیر خدا انجام نمی‌دهد و امیدش به غیر خدا نیست و از غیر خدا نمی‌ترسد و طمع و امیدی به غیر از خدا ندارد و این توکل است.»

با توجه به این روایت، این نکته استنباط می‌شود که برای رهایی از مکر و نقشه‌ی دشمنان، در همه‌ی مراحل زندگی و در همه‌ی رفتارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... توکل و اعتماد صددرصد به خداوند منان، از مهم‌ترین و کارآمدترین شیوه‌های برخورد با این الگوهای انحرافی ارائه‌شده از سوی دشمن است.

۲-۳. غفلت از شیطان

غفلت در لغت به معنای پوشیده و مخفی بودن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۶۷) و آن هنگامی است که مسئله‌ای به علت غفلت، بر ایشان پوشیده شده، به‌گونه‌ای که آن مسئله از ذهن انسان پاک شود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۶۸).

غفلت از شیطان، از عام‌ترین مفاهیمی است که تقریباً ریشه و اساس همه‌ی انواع انحراف شمرده‌شده است. غفلت از شیطان به‌عنوان فساد اصلی و دشمنان یک جامعه به‌عنوان پیروان شیطان که درواقع، خط و مشی شیطانی دارند، از مهم‌ترین آسیب‌های تربیتی به‌شمار می‌آیند که اگر برای علاج آن چاره‌ای اندیشیده نشود، آن جامعه را به تباهی می‌کشاند. در موضوع سیاست، بزرگ‌ترین خطر و آسیب از ناحیه‌ی غفلت از دشمن، متوجه جامعه، حکومت و افراد اجتماع می‌شود؛ به‌گونه‌ای که هر جامعه خود را در برابر کید و نقشه‌های خرابکارانه‌ی دشمن آماده نگه

ندارد و به خواب غفلت فرو برود، دچار ضعف، سرسپردگی و شکست خواهد شد؛ به همین سبب، با توجه به توصیه‌های قرآنی دراین باره، به بررسی این آسیب می‌پردازیم:

«فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاكَ الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ (اعراف، ۲۲)؛ و به این ترتیب، آنها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان [= عورتشان] بر آنان آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگ‌های (درختان) بهشتی بر خود تا آن را بپوشانند؛ و پروردگارشان آنان را ندا داد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!»

علامه طباطبایی در شرح و تبیین این آیهی شریفه آورده است:

قوله تعالى: «فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ» إلى آخر الآية. التدلية التقريب و الإيصال كما أن التدلي الدنو و الاسترسال و كأنه من الاستعارة من دلوت الدلو أي أرسلتها و الغرور إظهار النصح مع إبطان الغش و الخصف الضم و الجمع و منه خصف النعل؛ و في قوله: «وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةَ» دلالة على أنهما عند توجه هذا الخطاب كانا في مقام البعد من ربهما لأن النداء هو الدعاء من بعد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۵)؛

«فدلاهما بغرور ...» «تدلیة» به معنای نزدیک کردن و رساندن است، همچنان که «تدلی» به معنای نزدیکی و رهایی از قیود است و گویا این معنا، استعاره از «دلوت الدلو؛ انداختن دلو را» بوده باشد. (غرور) به معنای اظهار خیرخواهی و نهان داشتن سوءقصدی است که در دل دارد؛ و «خصف» به معنای جمع کردن و به هم منضم نمودن است و از همین جهت، پاره‌دوز را «خاصف النعل» می‌گویند؛ چون پاره‌دوز، پاره‌های کفش را که از هم جداشده، جمع می‌کند و به هم منضم می‌سازد و به صورت اولش درمی‌آورد.

و اینکه فرمود: «وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةَ» دلالت دارد بر اینکه آدم و حوا در آن هنگام که خداوند این خطاب را به آنان می‌کرد، از مقام قرب خدا دور شده بودند، برای اینکه «ندا» به معنای صدا زدن از دور است.

بنابراین، هدف اصلی شیطان، دور کردن انسان از ساحت قرب خداوند متعال است که سبب دور شدن فضای کلی جامعه از آموزه‌های الهی خواهد شد و در نتیجه، انسان برخلاف فطرت انسانی تربیت می‌شود که این گونه تربیت یافتن، در اصطلاح علم تربیتی، به تطابق نداشتن با فطرت انسانی شهرت یافته است، به گونه‌ای که شهید مطهری آن را به عنوان دومین مانع تربیت سیاسی ذکر می‌کند و دراین باره می‌فرماید: «از جمله اصول اساسی در تربیت انسان، تطابق تربیت

۱- «... وَإِنِّي سَمِعْتُهَا مَرِيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَا...» (آل عمران، ۳۶ - ۳۷).

«وَاسْتَفْزَزَ مِنْهُمُ ابْنُ مَرْيَمَ فَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَزَجَلِكُمْ وَشَارِكُكُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدْتُهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (اسراء، ۶۴).
«فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَى» (طه، ۱۲۰)؛ «فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (همان، ۱۲۱)؛ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى (همان، ۱۲۲).

با فطرت انسانی است؛ یعنی بر اساس شناخت فطرت انسان، باید همه‌ی استعدادهای هماهنگ با فطرت انسان را پرورش داد؛ زیرا اگر بنا باشد یک شیء شکوفا بشود، باید کوشش کرد همان استعدادهایی که در آن هست، ظهور کند؛ اما اگر استعدادی در یک شیء نیست، بدیهی است آن چیزی که نیست، وجود ندارد و نمی‌شود آن را پرورش داد» (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۴۴). این‌گونه پرورش یافتنی بدون تطابق با فطرت انسانی، بر همه‌ی ابعاد مهم جامعه به‌ویژه بعد سیاسی تأثیر می‌گذارد و آن را از اخلاق سیاسی تهی می‌کند؛ پس برای خلاصی از شر شیطان و دشمنان شیطان‌صفت نباید حتی یک لحظه از یاد خداوند متعال غافل بود و باید همیشه از شر او به خدا پناه برد. در کتاب جامع البیان فی تفسیر القرآن نیز، دشمنی شیطان به خاطر حسادت دانسته شده است:

«القول فی تأویل قوله تعالی: وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ یقول تعالی ذکرة: و نادى آدم و حواء ربهما: ألم أنهما عن أكل ثمرة الشجرة التى أكلتما ثمرها و أعلمكما أن إبليس لکما عدو مبين؟ یقول: قد أبان عداوته لکما بترك السجود لآدم حسدا و بغيا. کما: حدثنا القاسم، قال: ثنا الحسين، قال: ثنى حجاج، عن أبی معشر، عن محمد بن قیس، قوله: عن أما الشجرة و ثل لکما إن الشیطان الکما عدو مبين لم أکلتها و قد نهيتک عنها؟ قال: یا رب أطعمتنی حواء قال لحواء: لم أطعمتها؟ قالت: أمرتنی الحیة. قال للحیة: لم أمرتها؟ قالت: أمرنی إبليس. قال: ملعون مدحور أما أنت یا حواء فکما دمیت الشجرة تدمین کل شهر و أما أنت یا حیة فأقطع قوائمک فتمشین علی وجهک و سیشدخ رأسک من لقیك؛ اهبطوا بعضکم لبعض عدو» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۱۰۶). در تأویل آیه‌ی «وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ»، خدا به حضرت آدم و حوا^(۴) خطاب کرد: «آیا من شما را نهی نکردم و نگفتم که از این درخت نخورید و به شما نگفتم که ابلیس دشمن شماست؟!» خدا فرمود: «دشمنی ابلیس که از روی حسد و سرکشی بود، به‌واسطه‌ی اینکه سجده نکرد بر آدم، آشکار شده بود.»

محمد ابن قیس در توضیح آیه‌ی یادشده می‌گوید: «چرا خوردید، درحالی‌که من شما را از این کار نهی کرده بودم؟!» حضرت آدم گفت: «حواء من را به طمع انداخت.» خدا از حوا پرسید: «چرا او را به طمع انداختی؟!» حوا گفت: «آن مار به من دستور داد.» خدا به مار گفت: «چرا چنین دستوری دادی؟!» مار گفت: «ابلیس به من دستور داد.» خدا فرمود: «ابلیس ملعون رانده‌شده است؛ اما تو ای حوا! همان‌گونه که خون درخت را جاری ساختی، هر ماه خونی از تو جاری می‌شود و تو ای مار! ستون‌های بدنت بریده می‌گردد و تو بر شکمت می‌خزی و هر کس تو را ببیند، سر تو را خواهد شکست.»

بنابراین، از این بیان تفسیری این نکته را می‌توان استنباط کرد که اگر کسی در وجودش حسادت باشد، به‌نوعی خلق و خوی او شیطانی است و در مسیر شیطان گام برمی‌دارد؛ پس چنین شخصی علاوه بر گمراه کردن خود، به جامعه و اخلاق عمومی جامعه نیز ضربه می‌زند و در بخش تربیتی تأثیرگذار خواهد بود.

در روایات شیعه نیز، به مراقبت از وسوسه‌های شیطان توصیه‌های فراوانی شده است که در

اینجا، به یک روایت از تفسیر روایی اشاره می‌کنیم: «وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ (اعراف، ۲۲)؛ عتاب علی مخالفة النهی و توبیخ علی الاعتراض بقول العدو (فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۸۶)؛ آیه سرزنشی از سوی خداوند متعال است به سبب مخالفت با نهی الهی و خدا به علت اینکه سخن دشمنشان را پذیرفتند و گول خوردند، آنان را توبیخ می‌کند.»

با توجه به این بیان روایی، باید با افرادی که راه شیطانی دشمنان و نقشه‌های آنان را در جامعه گسترش می‌دهند، با قاطعیت کامل برخورد کرد تا آسیبی به فضای عمومی جامعه وارد نشود، به‌ویژه فضای سیاسی جامعه که شرط اصلی در آن، رعایت اخلاق است که در نتیجه‌ی آن، تربیت سیاسی حاصل خواهد شد.

۳-۳. نفاق و دورویی

از دیگر آسیب‌های تربیت سیاسی می‌توان به نفاق و دورویی اشاره کرد که به علت نبود صداقت در این آسیب، ضررهای جبران‌ناپذیری به بخش‌های مختلف جامعه از جمله بخش سیاسی آن وارد می‌شود و بخش حکومتی، با یک بد اخلاقی سیاسی، دچار اختلال اساسی خواهد شد؛ در نتیجه، اگر جامعه‌ای به بد اخلاقی سیاسی روی آورد، کم‌کم از درون، دچار فروپاشی خواهد شد و از بیرون هم زمینه‌ی مناسبی برای اجرای نقشه‌های دشمنان مهیا خواهد شد.

«إِذَا جَاءَكَ الْمُتَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُتَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (منافقون، ۱)؛ هنگامی که منافقان نزد تو می‌آیند، می‌گویند: "ما شهادت می‌دهیم که یقیناً تو رسول خدایی!" خداوند می‌داند که تو رسول او هستی؛ اما خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغ‌گو هستند و به سخن خود ایمان ندارند.»

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه‌ی شریفه، سخنان و اخبار شخص منافق را عین کذب و دروغ می‌داند و می‌گوید:

قوله تعالى: «إِذَا جَاءَكَ الْمُتَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُتَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» المنافق اسم فاعل من النفاق و هو فی عرف القرآن إظهار الإيمان و إبطان الكفر.

و الكذب خلاف الصدق و هو عدم مطابقة الخبر للخبر للخراج فهو وصف الخبر كالصدق و ربما اعتبرت مطابقة الخبر ولا مطابقتها بالنسبة إلى اعتقاد المخبر فيكون مطابقتها لاعتقاد المخبر صدقا منه و عدم مطابقتها له كذبا فيقال: فلان كاذب إذا لم يطابق خبره الخارج و فلان كاذب إذا أخبر بما يخالف اعتقاده و يسمى النوع الأول صدقا و كذبا خبريين و الثاني صدقا و كذبا مخبريين.

فقوله: «إِذَا جَاءَكَ الْمُتَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ» حكاية لإظهارهم الإيمان بالشهادة على الرسالة فإن في الشهادة على الرسالة إيمانا بما جاء به الرسول ص و يتضمن الإيمان بوحدانيته تعالى و بالمعاد و هو الإيمان الكامل (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۷۸)؛

«إِذَا جَاءَكَ الْمُتَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ

الْمُنَافِقِينَ لَكَادِبُونَ» واژه‌ی «منافق» اسم فاعل از باب مفاعله از ماده‌ی «نفاق» است که در عرف قرآن، به معنای اظهار ایمان و پنهان داشتن کفر باطنی است؛ و واژه‌ی «کذب» به معنای دروغ است که ضد راستی است و حقیقتش عبارت است از اینکه خبری که گوینده می‌دهد با خارج مطابقت نداشته باشد؛ پس صدق و کذب وصف خبر است؛ ولی چه بسا مطابقت «در صدق» و مخالفت «در کذب» به حسب اعتقاد خبردهنده را هم صدق و کذب می‌نامند؛ در نتیجه، خبری که بر حسب اعتقاد خبردهنده مطابق با واقع باشد، صدق می‌نامند، هرچند که درواقع مطابق نباشد و مخالفت خبر به حسب اعتقاد خبردهنده را دروغ می‌نامند، هرچند که درواقع مخالف نباشد. نوع اول را صدق و کذب خبری و نوع دوم را صدق و کذب مخبری می‌گویند.

پس اینکه فرمود: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ»، حکایت اظهار ایمان منافقین است که گفتند: «شهادت می‌دهیم که تو حتماً رسول خدایی»؛ زیرا این گفتار، ایمان به حقانیت دین است که هنگامی که باز شود، ایمان به حقانیت هر دستوری است که رسول خدا آورده و ایمان به وحدانیت خدای تعالی و به معاد است و این همان ایمان کامل است.

بنابراین، منافق، یک مخبر دروغ‌گوست که در ارتباط با دیگران، سخن واقع و درست را از روی بی‌اعتقادی و از روی مکر و حيله به زبان می‌آورد تا بعدها بتواند نقشه‌ی خود را روی طرف مقابل یا اطرافیان و یا مخاطبان خود پیاده کند و ضربه‌ی خود را از نظر اعتقادی یا اخلاقی یا اقتصادی یا فرهنگی و یا سیاسی وارد کند که اگر در بعد سیاسی باشد، اثرات نامطلوبی بر روی تربیت سیاسی خواهد گذاشت. به‌گونه‌ای همانند یک شخص صالح در بخش‌های مهم حکومتی جای می‌گیرد و در بازدهی کارهای سیاسی اختلال ایجاد می‌کند.

در کتاب الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور نیز، درباره‌ی شخص منافق آمده است:

«أخرج ابن سعد و أحمد و عبد بن حميد و البخاری و مسلم و الترمذی و النسائی و ابن جریر و ابن المنذر و الطبرانی و ابن مردويه عن زيد بن أرقم قال خرجنا مع رسول الله في سفر فأصاب الناس شدة فقال عبد الله بن أبي لأصحابه لاتنفقوا على من عند ولي الله حتى ينفضوا من حوله و قال لئن رجعنا إلى المدينة ليخرج الأمم منها الأذل. فأتيت النبي فأخبرته بذلك فأرسل إلى عبد الله بن أبي فسأله فاجتهد يمينه ما فعل. فقالوا: كذب زيد رسول الله فوقع في نفسي مما قالوا شدة حتى أنزل الله تصديقي في إذا جاءك المنافقون فدعاهم النبي و ليستغفر لهم فلوؤا رؤسهم و هو قوله شب مسندة قال كانوا رجالاً أجمل شى (سيوطى، ١٤١٤، ج ٦، ص ٢٢٢)؛ زيد بن أرقم گوید: با رسول الله به سفری رفتیم که در آن مردم گرفتار سختی شدند. عبدالله بن ابی به یارانش گفت: لاتنفقوا على من عند ولي الله حتى يقضوا من حوله و قال لى رجعنا إلى المدينة ليخرج الأثر منها الأذل؛ به کسانی که پیامبر رسول الله ان هستند، انفاق نکنید تا از دور پیامبر و پراکنده شوند و هنگامی که ما به مدینه بازگشتیم، او را از مدینه اخراج کنیم. زيد گوید: من نزد رسول الله رفتم و ماجرا را گفتم و پیامبر اکرم عبدالله بن ابی را طلب کرد و از او توضیح خواست. عبدالله بن ابی بسیار قسم خورد که چنین کاری نکرده و گفتند که من به رسول الله دروغ گفته‌ام. این امر بسیار بر من سخت گذشت تا آنکه خداوند متعال، آیاتی (إذا جاءك المنافقون) را در تصدیق من نازل فرمود. پیامبر اکرم آنان را

صدا زد تا برایشان طلب استغفار کند؛ اما آنان روی گرداندند و این است معنای آیه که در وصف منافقین می‌فرماید: شب مسند آنان [و] مردمانی کوچک و حقیر بودند.»

شدت منفور بودن شخص منافق، نکته‌ای است که در این بیان تفسیری، به‌روشنی، قابل‌استفاده است و علت آن هم نبود صداقتی است که شخص منافق با سخنان و کارهای خود، درصدد فریب دادن افراد دیگر است تا در عین دوستی، ضربه‌های مهلک خود را در بخش‌های مختلف جامعه وارد کند.

در روایات شیعه هم منافق به یک درخت خرما تشبیه شده است که به علت نامناسب بودن، از آن نمی‌توان در ساخت خانه استفاده کرد:

«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَثَلُ الْمُنَافِقِ مَثَلُ جَذْعِ النَّخْلِ أَرَادَ صَاحِبُهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهِ فِي بَعْضِ بَنَائِهِ فَلَمْ يَسْتَغْنِ لَهُ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي أَرَادَ فَحَوَّلَهُ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فَلَمْ يَسْتَغْنِ لَهُ فَكَانَ آخِرُ ذَلِكَ أَنْ أُخْرِقَهُ بِالنَّارِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۹۶، ح ۵)؛ پیامبر اکرم فرمود: مثل منافق، همانند نخل خشکیده است. صاحبش می‌خواهد که از آن در ساخت ساختمان به‌عنوان ستون استفاده کند؛ اما قدرت لازم را برای استفاده در هیچ کجای ساختمان ندارد و در آخر از روی ناچاری، باید آن را بسوزاند» و در برخی دیگر از روایات نیز، علت نفاق، لهو و لعب شمرده شده است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُبَيْسَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: اسْتِمَاعُ الْغِنَاءِ وَاللَّهُوُ يُنْبِئُ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِئُ الْمَاءُ الزَّرْعَ (همان، ج ۶، ص ۴۳۴، ح ۲۳)؛ امام صادق (ع) فرمودند: گوش دادن به غنا و لهو، سبب رویش نفاق در قلب انسان می‌شود، همان‌طور که آب سبب رویش زراعت می‌شود.»

با توجه به این روایات معلوم می‌شود که یکی از علت‌های ایجاد نفاق و دورویی، گوش کردن غنا و لهو و لعب است که درمان آن خشکاندن و از بین بردن ریشه‌ی نفاق است که با صداقت دینی و اعتقاد به معاد امکان‌پذیر خواهد بود.

۴-۳. تکذیب آیات الهی

نادیده گرفتن و نپذیرفتن آیات خداوند متعال که عامل اصلی در انحطاط اخلاقی و اعتقادی انسان است، از دیگر آسیب‌های تربیت سیاسی است که انسان را از داشته‌های سیاسی-اجتماعی خود غافل می‌کند و او را به یک مانع برای رشد و پیشرفت تربیت سیاسی جامعه تبدیل می‌نماید که علت آن، تنها به سبب نپذیرفتن آموزه‌های سیاسی-اجتماعی اسلام است.

بنابراین، غفلت از داشته‌هایی که خداوند متعال به انسان عنایت داشته است، به‌نوعی، ضربه زدن به آن داشته‌ها و نعمت‌های الهی است. در بعد سیاست نیز، اگر انسان به نظام سیاسی مبتنی بر آموزه‌های دینی بی‌توجهی کند، دچار نظام سیاسی جور خواهد شد که همواره در حال ضرر زدن به عقاید، فرهنگ، اقتصاد و خانواده اوست. به همین مناسبت، به یک آیه از قرآن کریم دراین‌باره اشاره می‌شود:

«وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَرَكَهْ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف، ۱۷۶)؛ و اگر می‌خواستیم، (مقام) او را با این آیات و علوم و دانش‌ها بالا می‌بردیم؛ اما اجبار، برخلاف سنت ماست؛ پس او را به حال خود رها کردیم و او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند (گویی چنان تشنه‌ی دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود!). این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستان‌ها را برای آنان بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند).»

علامه طباطبایی به تکذیب آیات الهی را نوعی ظلم دانسته و این‌گونه به شرح و تبیین آیه پرداخته است:

فقلوه: «و لو شئنا أرفعناه بها» أي لو شئنا لرفعناه بتلك الآيات و قربناه إلينا لأن في القرب إلى الله ارتفاعا عن حضيض هذه الدنيا التي هي بما لها من اشتغال الإنسان بنفسها عن الله و آياته أسفل سافلين و رفعه بتلك الآيات بما أنها أسباب إلهية ظاهرية تفيد اهتداء من تلبس بها لكنها لا تحتم السعادة للإنسان لأن همهى تأثيرها في ذلك منوط بمشيئة الله و الله سبحانه لا يشاء ذلك لمن أعرض عنه و أقبل إلى غيرها؛ و هى الحياة الأرضية اللاهية عن الله و دار كرامته فإن الإعراض عن الله سبحانه و تكذيب آياته ظلم و قد حق القول منه سبحانه أنه لا يهدى القوم الظالمين و أن الذين كفروا وكذبوا بآياته أولئك أصحاب النار هم فيها خالدون (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۳۳).

پس اینکه فرمود: «و لو شئنا لرفعناه بها»، معنایش این می‌شود که اگر ما می‌خواستیم او را به‌وسیله‌ی همین آیات به درگاه خود نزدیک می‌کردیم (آری در نزدیکی به خدا، ارتفاع از حضيض و پستی این دنیا است همچنان‌که دنیا به سبب اینکه انسان را از خدا و آیات او منصرف و غافل می‌کند و به خود مشغول می‌سازد، اسفل سافلین است) و بلند شدن و تکامل انسان به‌وسیله‌ی آیات یادشده که خود اسباب ظاهری الهی است، سبب هدایت آدمی است؛ اما سعادت را برای آدمی حتمی نمی‌سازد؛ زیرا همه‌ی تأثیرش منوط به مشیت خدا است و مشیت خداوند سبحان به این تعلّق نگرفته که سعادت را برای کسی حتمی سازد که از او روی برگردانده و به غیر او روی نموده باشد که همان زندگی مادی زمینی است. آری، زندگی زمینی آدمی را از خدا و از بهشت باز می‌دارد که خانه‌ی کرامت او است و اعراض از خدا و تکذیب آیات او ظلم است و حکم حتمی خدا جاری است به اینکه مردم ظالم را هدایت نکند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.»

بنابراین، روی برگرداندن از آیات خداوند متعال و غافل شدن از ذات والای خداوندی باعث می‌شود که انسان هم به خودش ظلم کند و هم به جامعه‌ی خود؛ به این معنا که نقش خود را در دنیا و جامعه گم کرده و چون خودش گمراه شده است، سبب گمراه کردن و مریض کردن جامعه خود نیز می‌شود؛ به همین علت، در همه‌ی جنبه‌ها و ازجمله جنبه‌ی سیاسی، فرهنگی و اخلاقی نیز سقوط می‌کند و به‌گونه‌ای برای جامعه زیان دارد که برای آن راه علاجی نیست، مگر

توجه کردن به نعمت‌های الهی و یادآوری همه‌ی رحمت، برکات و عنایاتی که خداوند متعال در حق او انجام داده است.

در روایات اهل سنت نیز، این تکذیب، به نادیده گرفتن براهین و ادله‌ی الهی تفسیر شده و آمده است:

«حدثنا ابن حميد، قال: ثنا سلمة، عن محمد، عن سالم أبي النضر: قصص القصص لعلمهم يتفكرون يعنى: بنى إسرائيل، إذ قد جئتهم بخبر ما كان فيهم مما يخفون عليك، لعلمهم يتفكرون، فيعرفون أنه لم يأت بهذا الخبر عما مضى فيهم إلا نبي يأتيه خبر السماء. القول فى تأويل قوله تعالى: ساء مثلاً القوم الذين كذبوا بآياتنا وأنفسهم كانوا ينقصون حظوظها و يبخسونها منافعها الذين كذبوا بحجج الله و أدلته فجحدوها و أنفسهم كانوا ينقصون القصص لعلمهم يتفكرون، بتكذيبهم بها لا غيرها (طبرى، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۸۹)؛ ابی‌نضر گوید: فاقصص القصص لعلمهم يتفكرون، منظور بنی‌اسرائیل هستند. خدا به پیامبرش دستور داد که خبری را به ایشان بده که مربوط به سرگذشت ایشان است و از تو پنهان می‌کنند. شاید به فکر فرو روند و بفهمند که کسی نمی‌تواند چنین مطلبی را درباره‌ی سرگذشت آنان بگوید، مگر آنکه پیامبری باشد که از آسمان، اخبار به او وحی می‌شود.»

و درباره‌ی تأویل آیه‌ی شریفه باید گفت: چه بد است عاقبت کسانی که حجت‌های الهی و ادله‌ی آنها را تکذیب می‌کنند و این سبب می‌شود نصیب آنان از آیین الهی کم شود و به واسطه‌ی تکذیبشان، از منافع فرستادن پیامبر از سوی خدا کم‌بهره باشند.

درواقع، ضرر نادیده گرفتن آیات الهی به خود انسان برمی‌گردد و سبب نقصان بهره‌ی او از نعمت‌های الهی می‌شود و در جامعه راهی را انتخاب می‌کند که همیشه مخالف راه عمومی است و در همه‌ی انتخاب‌ها از جمله انتخاب‌هایی که به بعد سیاسی برمی‌گردد، دچار شکست و ناکامی می‌شود.

در روایتی از حضرت امام صادق نیز آمده است که حضرت امیرمؤمنان این دسته از افرادی را که حق الهی را نادیده می‌گیرند و آیات روشن او را تکذیب می‌کنند، درواقع، حق ولایت و حق حاکمه‌ی رهبران دینی بر مردم را تکذیب کرده‌اند.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِثْمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع - فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ فَقَالَ بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ كَذَّبُوهُ أَشَدَّ التَّكْذِيبِ وَ لَكِنَّهَا مُحَقَّقَةٌ لَا يَكْذِبُونَكَ لَا يَأْتُونَ بِبَاطِلٍ يَكْذِبُونَ بِهِ حَقَّكَ (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۰۰، ح ۲۴۱)؛ امام صادق (ع) فرمودند: شخصی در محضر امیرالمؤمنین این آیه را قرائت کرد: فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (انعام، ۳۳). حضرت امیر (ع) فرمود: آری به خدا سوگند! آنان به شدیدترین وجهی، پیامبر اکرم را تکذیب کردند؛ اما این تکذیب به گونه‌ای بود که نمی‌توانستند با امور باطلشان، مانع حق تو شوند.»

نتیجه

در قرآن کریم و روایات، به تربیت سیاسی افراد جامعه توجه شده است و آیات و روایات متعددی در این زمینه وجود دارد. تربیت سیاسی، مبانی‌ای دارد که در قرآن و روایات به آن اشاره شده است و از دیدگاه قرآن و روایات تربیت سیاسی، یعنی تربیت افرادی با جهت‌گیری الهی به زندگی سیاسی و اجتماعی، به‌منظور پیشگیری از بروز انحراف احتمالی حکومت از موازین و آرمان‌های موردنظر در جامعه اسلامی تا به این ترتیب، ارزش‌های والای انسانی همچون کرامت، فضیلت، آزادی، مبارزه با اختلاف طبقاتی و ... پاس داشته شود؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد قرآن و روایات به تربیت سیاسی، نگاهی تربیتی و این نوع تربیت، بر عقاید و افکار انسان مبتنی است. اگر با نگرشی توحیدمحور که در آن هدف از حیات انسان، پیمودن راه کمال است، به موضوع تربیت سیاسی بنگریم، در این صورت تربیت سیاسی، جریانی هدفمند است که هدف آن هدایت جامعه برای مصالح دنیوی و اخروی مردم است به شرط آنکه این تربیت، توحیدمحور باشد و معیارهای هدایت به‌سوی کمال در زندگی انسان (اجتماعی و فردی) را از کلام خدا (قرآن) برگرفته باشد. انحرافات اعتقادی، مهم‌ترین موانع تربیت سیاسی در عصر حاضر است که کافران و منافقان، غفلت از شیطان، نفاق و دورویی و تکذیب آیات الهی از مهم‌ترین مصادیق آن هستند و از دیدگاه قرآن و روایات، با راه‌حل‌هایی مانند اعراض، توجه همیشگی به رحمت الهی، پناه بردن به خداوند از شرّ وسوسه‌های شیطان و صداقت دینی می‌توان این‌گونه موانع را برطرف کرد.

منابع

- ابن اثیر، علی ابن محمد؛ اسد الغابه فی معرفة الصحابه؛ بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ الخصال؛ قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، ۱۳۶۲ ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ چاپ سوم، بیروت، دارالفکر الطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ ق.
- احمد بن فارس، ابوالحسین؛ معجم مقاییس اللغة؛ مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- الیاس، جان؛ فلسفه تعلیم و تربیت؛ ترجمه ی عبدالرضا ضرابی؛ موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع)، ۱۳۸۵ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات فی غریب القرآن؛ قم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
- رهنمایی، احمد؛ فلسفه تعلیم و تربیت؛ قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع)، ۱۳۸۸ ش.
- زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی التفسیر المأثور؛ قم، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- طباطبائی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم، انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسين، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن الحسن؛ مجمع البیان لعلوم القرآن؛ بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ ق.
- طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- عنایت، حمید؛ مصدق، حمید؛ بنیاد فلسفه سیاسی؛ تهران، زمستان، ۱۳۹۰ ش.
- فخر رازی، محمد بن عمر؛ تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)؛ بیروت، مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۸ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ قم، دار الهجرة، ۱۴۱۰ ق.
- فیض کاشانی، محسن؛ تفسیر الصافی؛ تهران، اسلامیة، ۱۳۶۲ ش.
- فیومی، احمد بن محمد بن علی؛ المصباح المنیر؛ قم، مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۵ ق.
- قائمی امیری، علی؛ سازندگی و تربیت دختران؛ نشر انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۹۰ ش.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ کافی؛ دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ تهران، صدا، ۱۳۶۷ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.